**مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاستهای اقتصادی**
**شماره‌های ۹ و ۱۰، آذر و دی ۱۳۸۹،صفحات ۱۸۸-۱۶۳**

سخنرانی

# چشم‌انداز نظام اقتصاد بین‌الملل و جایگاه ایران

**تأثیر تحولات بین‌المللی ازجمله بحران اقتصادی اخیر فرصت مناسبی برای ارزیابی جایگاه نسبی کشورها از جمله کشور ما در نظام اقتصاد بین‌الملل می‌باشد. براین اساس، متنی که درپی می‌آید سخنرانی جناب آقای علی دینی ترکمانی عضو هیأت علمی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی است که شامل اظهارات ایشان و پاسخ به سؤالات حضار می‌باشد.**

## علی دینی ترکمانی:

از بابت ایجاد چنین فرصتی که توسط دفتر مجلات و نشریات دراختیار اینجانب گذاشته شده تا یافته‌های مطالعه‌ای که در مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی انجام داده‌ام و در جمع کارشناسان وزارت امور اقتصادی و دارایی ارائه نمایم کمال تشکر را دارم.

بعد از بحران مالی اخیر آمریکا و جهان این سؤال اهمیت بیشتری یافته است که آینده نظام اقتصاد بین‌الملل چگونه خواهد بود؟ وآیا ارتباطی بین بحران‌های بزرگ مانند بحران سال‌های(۱۹۳۴-۱۹۲۹) واین بحران و تغییرات در نظم اقتصاد بین‌الملل وجود دارد؟ اگر ارتباطی وجود دارد، در این صورت روند تحولات اقتصادی چگونه خواهد بود؟ نظام حکمرانی اقتصادی جهانی چه تغییرات و تحولاتی می‌تواند داشته باشد؟ بازیگران مهم جهانی در دهه‌های آینده چه اقتصادهایی خواهندبود؟ اینها پرسش‌هایی است که من در این مطالعه سعی کرده‌ام به آنها پاسخ بدهم.

فرضیه‌ها یا حدس‌های سامان بخش مطالعه این است که نخست براساس تجربه گذشته در پی بحران‌های بزرگ، نظام اقتصاد بین‌الملل نیز دچار تغییر و تحول شده است. در واقع بحران‌های بزرگ نشان‌دهنده‌جابه‌جایی میان قدرت‌های برتر است، جابه‌جایی میان قدرت‌های هژمونیک. همان‌طورکه بعد از بحران بزرگ (۱۹۳۴-۱۹۲۹) بریتانیا قدرت هژمونیک خود را از دست داد و جای خود را به ابرقدرت درحال ظهورآمریکا داد، باتوجه‌به بحران به‌نظرمی‌رسدکه قدرت‌های هژمونیک جدیدی درحال ظهور هستندکه قدرت هژمونیک آمریکا را به چالش خواهندکشید. از سوی دیگر، این بحران به نقدهای بسیارجدی که از قبل وجود داشت شدت بیشتری بخشیده است، بنابراین انتظار می‌رودکه نظام پولی اقتصاد جهانی، واحد پولی که معاملات دنیا با آن صورت می‌گیرد و تراز

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

پرداخت‌های بین کشوری با آن تسویه می‌شود و ذخایر خارجی کشورها با آن صورت می‌گیرد نیز تغییر یابد یعنی به‌نظر می‌رسدکه این بحران شرایطی را به‌وجود آورده که موجب نقدهای جدی برنظام پولی و ذخیره جهانی شده و درنتیجه انتظار می‌رودکه دلار به‌عنوان ذخیره اصلی اقتصاد جهان جای خود را به پول جدیدی بدهدکه مستقل از پول ملی هرکشوری خواهدبود. علاوه بر این انتظار می‌رودکه قوانین و مقررات مداخله‌گرایانه‌تری در بازارهای مالی‌اعمال شود، ازآنجاکه بحران اخیر از بخش مالی آغاز شد (در سه دهه گذشته دراقتصادهای پیشرفته به‌ویژه آمریکا) نقدهای بسیار جدی برمقررات‌زدایی‌ها و بی‌ثباتی ناشی از آن وارد شده است. بنابراین، انتظار می‌رودکه بازگشت مجددی به سیاست‌های تنظیم‌گرایانه در بازراهای مالی و درچارچوب رویکرد کینز صورت گیرد.

## نکات روش شناختی

درخصوص روش شناختی چندنکته قابل ذکر است. نخست اینکه مطالعه درچارچوب یک رویکرد بین رشته‌ای صورت‌گرفته است یعنی ترکیبی از تحلیل‌های اقتصادی و جامعه‌شناسی توسعه و روابط بین‌الملل و تاریخی است. این رویکرد من تحت تأثیر دو کتاب "عینیت در پژوهش‌های اجتماعی" به قلم گونار میردال برنده جایزه نوبل اقتصاد در دهه ۱۹۷۰ و "فلسفه علم اقتصاد" به قلم جوان رابینسون دانشجوی برجسته کینز و ارائه دهنده نظریه رقابت انحصاری، از دوران دانشجویی شکل گرفته است. مرزبندی‌های دقیقی که میان رشته‌های مختلف حوزه علوم انسانی وجود دارد، مرزبندی‌های کاذبی است. مهم این است که مقولات مرتبط و غیرمرتبط با تحقیق در دست را درست شناسایی کنیم و الویت را به مقولات مرتبط با موضوع بدهیم. این مقولات ممکن است اقتصادی، جامعه شناختی و یا سیاسی باشند. در این صورت با نگاهی بین رشته‌ای باید سعی کرد تمام آنها را در چارچوب تحلیلی منسجم و سازگاری بررسی نمود. این رویکرد در حال حاضر بیش از پیش مورد تأکید قرار می‌گیرد و حتی اقتصاددانانی چون استیگلیتز نیز در چارچوب تحلیل‌های نهادی به آن روی آورده‌اند.

دوم اینکه مطالعه در چارچوب سنتزی از نظریه‌های توسعه اقتصادی و نظام اقتصادجهانی، ساختار نهادی انباشت سرمایه و مکتب تنظیم فرانسه سامان یافته است. این نظریه‌ها در حوزه اقتصاد متعارف تا حد زیادی غریب هستند مگر برای کسانی که خود علاقمند باشند. نظریه توسعه انتقادی از بحث‌هایی که در اقتصاد توسعه ارائه می‌شود فراتر می‌رود و کانون توجه آن به نقد ساختار قدرت معطوف است. ساختار قدرت می‌تواند هم در عرصه اقتصاد جهانی و هم در عرصه اقتصاد ملی مورد توجه باشد.

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

همان‌طور که می‌دانید موضوع محوری در اقتصاد متعارف "تخصیص بهینه منابع" است و استدلال می‌شود که سازوکار قیمت‌های نسبی یا سازوکار بازار آزاد بهترین سازوکار برای دستیابی به تخصیص بهینه منابع است وچون در این سازوکار افراد داوطلبانه بر مبنای منافع شخصی خود دست به مبادله می‌زنند و بازارها کم و بیش حالت ذره‌ای دارند، قدرت موضوعیت ندارد. اما واقعیت امر این است که میان ا قتصاد و سیاست رابطه تنگاتنگی وجود دارد و بنابراین عنوان اقتصاد سیاسی عنوان دقیق‌تری است. ساختار قدرت نقش بسیار مهمی در تخصیص منابع دارد. اینکه به‌عنوان مثال در ایران درآمدهای ارزی چگونه هزینه می‌شود به بحثی فراتر از سازوکار بازار ارتباط پیدا می‌کند و یا اینکه در مقیاس جهانی برای مثال نظام حکمرانی (بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، سازمان ملل، شورای امنیت سازمان ملل) چه ویژگی‌هایی دارند و این ویژگی‌ها چگونه و بر چه مبنایی شکل‌گرفته نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در توزیع منافع بین کشورها دارد. ممکن است کارکرد این نهادها به‌گونه‌ای باشد که عمدتاً تأمین‌کننده منافع اقتصادی یک گروه ازکشورها به ضررگروهی ازکشورهای دیگرباشد. بنابراین، اگر این درست باشد کانون توجه باید نقادی ساختار قدرت وتلاش‌برای جابجایی آن باساختار قدرتی باشدکه بتواند رابطه‌عادلانه‌تر وبرابری گرایانه‌تری را در سطح جهانی برقرارکند.

نظریه نظام اقتصاد جهانی توسط نظریه‌پردازن مطرحی چون آمانوئل والرشتاین و آندره گوندر فرانک مطرح شده است. این دیدگاه تا حدی به بحث نظریه‌پردازان توسعه انتقادی نزدیک است. از این منظر، یک نظام اقتصاد جهانی وجود داردکه کلیت واحدی را دربر می‌گیرد. این کلیت برمبنای منافع سرمایه شکل‌گرفته و اجزای آن در چارچوب تقسیم کاری جهانی به‌گونه‌ای در ارتباط با یکدیگرقرارمی‌گیرندکه منافع سرمایه حداکثر شود. در واقع، اقتصادجهانی به جای اینکه از دولت‌های مستقل تشکیل شده باشد مبتنی بر روابط بین‌الدول است. به این معنا که درست است‌کشورها مرزبندی‌های خود را دارند، فرهنگ و زبان ملی خود را دارند اما آنچه موجب شکل‌گیری روابط بین‌کشوری و بین دولتی می‌شود منطق انباشت سرمایه است. این منافع سرمایه است که به‌طور مشخص از قرن ۱۸ به بعد کشورها را به‌هم پیوند می‌زند. منافع سرمایه است که موجب شکل‌گیری نوع خاصی ازتقسیم‌کار درعرصه اقتصادجهانی‌می‌شود. برخی ازمکان‌ها یاکشورها به‌عنوان موطن و زادگاه سرمایه،کانون مرکزی سرمایه‌هستندکه نفع اصلی از تقسیم‌کار جهانی را می‌برند. کارکرد سایر کشورها به نام کشورهای پیرامونی یا اقتصادهای پیرامونی یا نیمه‌پیرامونی این است که مواد اولیه واسطه‌ای موردنیاز سرمایه پیشرفته صنعتی درکشورها یا اقتصادهای مرکزی را تأمین کنند.

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

زمانی پیش می‌آید که منافع سرمایه ایجاب می‌کند که به‌عنوان مثال برای دسترسی به دستمزد ارزان‌تر به مکانی مانند چین حرکت کند و درآنجا مستقر شود. چین در این چارچوب اقتصاد جهانی به مکان جغرافیایی جدید سرمایه تبدیل می‌شود و بنابراین دچار تغییر و تحولات اقتصادی می‌شود که از نظر ما به‌صورت پیشرفت و توسعه اقتصادی نمود خواهد داشت. نکته مهم از این منظر این است مادامی که سرمایه به‌این صورتی که درچارچوب یک رابطه نابرابر بین یک گروه ازکشورها باگروه دیگری از کشورها یا اقتصادها وجود دارد حتماً می‌بایست یک سری کشورها در چارچوب تقسیم کار جهانی تولیدکننده و تأمین‌کننده مواد اولیه و واسطه‌ای مورد نیاز اقتصادهای مرکزی باشند.

البته ازآنجاکه این رویکرد هم نقش عوامل درون‌زا در تحولات توسعه‌ای را نادیده می‌گیرد و هم معتقد است که نظام سرمایه‌داری در عمل نظامی است که کارکرد آن دو قطبی‌کردن نظام اقتصادجهانی است، آن را درکنار رویکرد اقتصاد توسعه و رویکردهای رادیکال ساختار نهادی انباشت سرمایه (که شبیه مکتب تنظیم فرانسوی است) قرار می‌دهیم و سنتزی از اینها در این مطالعه بکارگرفته شده است تا هم نقش عوامل داخلی و هم توانایی نهادی نظام سرمایه‌داری در استقرار نهادهای بازتوزیع درآمدی دیده شود. از منظر رویکرد ساختار نهادی انباشت سرمایه، نظام سرمایه‌داری درجه‌ای از انعطاف‌پذیری است که به آن اجازه می‌دهد در شرایط سخت و بحرانی خود را با موقعیت‌های جدید تطبیق دهد. پس از بحران سال‌های (۱۹۳۴-۱۹۲۹) دولت رفاهی که در چارچوب نظریه کینز شکل گرفت موجب کاهش تضاد بین کار و سرمایه درکشورهای پیشرفته سرمایه‌داری شد. پرداخت‌های بیکاری، نظام بیمه و رفاه اجتماعی سطح و استاندارد زندگی کارگران را در این‌کشورها تاحد زیادی‌بالا برد و طبقه متوسط را گسترش داد. این‌موضوع به‌ویژگی انعطاف‌پذیری و قابلیت تنظیم‌گری و سامان‌دهی نظام برمی‌گردد که البته بدون ارتباط با مقاومت اجتماعی نیز میسر نیست.

سوم، همان‌طورکه از عنوان مطالعه برمی‌آید، ویژگی دیگر روش شناختی این مطالعه آینده‌پژوهی است. آینده‌پژوهی در واقع یک نوعی رویکرد تاریخی است با این تفاوت که در اینجا از قطعیت اجتناب می‌شود و تحولات آینده در قالب سناریوها و حدس‌های مختلف پیش‌بینی می‌شود. از جزمیت‌گرایی و دقتی‌که در نوعی از مطالعات تاریخی وجود دارد دراینجا به کلی پرهیز می‌شود. تصویری از پدیده موردنظر در آینده ارائه می‌شود. البته طبیعی است‌که‌تصویر باید مبتنی برچارچوب صحیح و پایه‌های اطلاعاتی درست باشد تا شناخت صحیحی به ما دهد و به بیراهه نبرد؛ آثار ژول‌ورن نمونه خوبی از آینده پژوهی درعرصه داستان‌نویسی است. ژول ورن در داستان‌هایش

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

ظهور پدیده‌هایی چون زیردریایی را پیش‌بینی کرده بود. رابرت هایلبرونر درکتاب "سرمایه‌داری در قرن بیست ویکم" توضیحی در خصوص چارچوب روش شناختی‌کتابش توضیح می‌دهدکه به گمانم مصداق خوبی از رویکرد آینده پژوهی است:

"در همان آغازگفتم‌که آنقدر خام و بی‌پروا نیستم‌که خطرپیش‌گویی‌درآینده را برعهده بگیرم و این بدان معنی نیست که خود را محکوم کرده باشم در توصیف دورنماهایی که جامعه‌ای که فرزندان و نوه‌های ما در آن زندگی خواهندکرد خاموشی گزینیم. حتی اگر قادر نباشیم از سرمایه‌داری سده ۲۱ با روش و اطمینان علمی که از آن به پیشگویی تعبیر می‌شود سخن گوییم می‌توانیم در آن باره برحسب صحنه‌هایی که اقتصاددانان بزرگ از مسیر طولانی این نظام طراحی کرده‌اند بیاندیشیم. این صحنه‌ها جالب و تماشایی است و دلالت بر این دارد که خصوصیت آینده بیشتر تکاملی است و نه اتفاقی و تصادفی؛ یعنی به علل نادیده و نادانسته از پیش به ناگهان از راه نمی‌رسد بلکه ازگرایش‌های آشکاری که در ساختار و انگیزه‌های جامعه وجود دارد مایع می‌گیرد."

این ساختار و انگیزه‌هایی که در درون جامعه یا در چارچوب نظام اقتصاد جهانی وجود دارد چیست؟ مثلاً نقدهایی است که اقتصاددانانی مانند جوزف استیگلیتز، آمارتیاسن واقتصاددانان رادیکال بر عملکرد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی وارد می‌کنند یا مقاومت‌های اجتماعی است که تحت‌عنوان "رفرم اجتماعی جهان" دراقصی نقاط جهان هرسال در برابر "مجمع اقتصادی داووس" برپا می‌شود یا اعتراضاتی است که نسبت به سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۹ در سیاتل آمریکا برگزار و به شدت سرکوب شد، این واقعه مهم در فیلمی با عنوان "نبرد در سیاتل"[1] توسط استوارت تاون‌سند به تصویرکشیده شده است و به‌عنوان نقطه عطفی در مقاومت اجتماعی در برابر نظم جاری اقتصاد جهانی ثبت شده است.

آینده پژوهی در عین حال همراه با آرمان‌گرایی است. همراه با بایدها و نبایدهاست. می‌دانید که در کتاب "کلیات علم اقتصاد" اقتصاد بر دو نوع تقسیم می‌شود: اقتصاد دستوری و اقتصاد اثباتی وگفته می‌شودکه گزاره‌های اقتصاد اثباتی از نوع علمی وگزاره‌های اقتصاد دستوری ازنوع هنجاری، ارزشی و اخلاقی است. بنابراین علم اقتصاد همانی است که از ورود به حوزه اخلاقیات و بایدها و نبایدها پرهیز می‌کند. هم رویکرد توسعه انتقادی و هم رویکرد آینده‌پژوهی مخالف شدید چنین تقسیم‌بندی و دوگانه‌سازی هستند. از این منظر، توجه صرف به "هست‌ها" و پرهیز از "بایدها" معنایی ندارد جزاینکه با وضعیت موجود کنار بیاییم و تن به شرایط موجود دهیم، لذا باید مسائل را

1. Battle in Seattle

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

در غالب مسائل کوچک غیر اساسی طراحی کنیم و سعی کنیم به آنها پاسخ دهیم. مسأله شناسی که در این چارچوب شکل می‌گیرد به جای پرداختن به مسائل اساسی و ساختاری مرتبط با ساختار قدرت به مسائل جزئی‌تری می‌پردازدکه هرچند برای مثال ازمنظر یک بنگاه ممکن است جالب توجه باشد اما از منظر تحولات کلی توسعه‌ای چندان حائز اهمیت نیست. پرداختن به بایدها و نبایدها یعنی توجه به مسائل اساسی که کیفیت زندگی نوع بشرچه درسطح ملی وچه درسطح جهانی را تعیین می‌کنند. به تعبیر آمارتیا سن برنده نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۷ در کتاب "اخلاق واقتصاد"، دانشی که بدون توجه به پرسش اخلاقی ارسطویی شکل بگیرد دانشی ناقص است. این پرسش چنین است: سعادت واقعی آدمی درگروچیست؟ به این اعتبار ما ناچار از آرمانگرایی هستیم. البته طبیعی است این آرمانگرایی باید پایه‌های عینی داشته و در چارچوب امکانات قابل دسترسی باشد. آنچه فیلسوفی به نام دیترمیسگلد می‌گوید مصداق خوبی ازآرمانگرایی مثبت است:

"پروژه رهایی چون یک پروژه مداوم است و هیچگاه به پایان نمی‌رسد همواره حدی از اتوپیا را در خود دارد. ولی من ترجیح می‌دهم به رهایی مردم از بدبختی فعلی فکر کنم. شما می‌دانید که اگر من به آن فکر کنم مجبورم آن را به یک مرحله واقعی و ممکن وصل کنم من مجبور نیستم به جهانی فکرکنم که درآن هرکسی خوشحال است. مرگ به عنوان یک عنصر ضد اتوپیایی واقعیت دارد و می‌تواند این خوشحالی اتوپیایی را از کار بیاندازد. بکار بردن اتوپیای شما بهانه به دست دیگران می‌دهید که شما نمی‌توانید خیلی چیزها مثلاً مرگ را مستثنی کنید، بله مرگ را نمی‌توان مستثنی کرد ولی فرد می‌تواند بدبختی را مستثنی‌کند. هیچ نیازی نیست که بدبختی وجود داشته باشد و وجود نخواهد داشت چون مبارزه برای غلبه بر آن را من دارم می‌بینم. شما وقتی به پروژه رهایی فکر می‌کنید راهی راکه عمدتاً مکتب فرانکفورت از آن صحبت می‌کرد می‌بینید و راه آنها هم به نوعی مرتبط با حدی از پیش‌بینی اتوپیایی بود."

بنابراین، در چارچوب رویکرد آینده‌پژوهی بر مبنای ساختار درونی نیروها و انگیزش‌هایی که درعرصه اقتصاد جهانی وجود دارد و مقاومت‌هایی‌که برمبنای آرمان‌های رهایی‌بخش در عرصه اقتصاد جهانی دربرابر منافع قدرت‌های مرکزی و اقتصادهای مرکزی شکل‌گرفته است کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که نشان دهیم در آینده چه اتفاق‌هایی خواهد افتاد.

چهارم، این مطالعه را می‌توان از سنخ مطالعاتی دانست که در چارچوب روش‌شناسی موسوم به "دیرینه شناسی" یا "تبارشناسی" مورخ و اندیشمند به نام فرانسوی، میشل فوکو شکل‌گرفته است. احتمالاً بیشتر شما فیلم "دیوانه‌ای از قفس پرید" را دیده‌اید که عنوان اصلی آن "پرواز فاخته‌ای بر

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

فراز آشیانه" است و برمبنای رمانی با همین عنوان تهیه شده است. این رمان و فیلم یکی از مصدایق خوب رویکرد تبارشناسانه است. تبارشناسان سعی می‌کنند با بررسی تاریخی نحوه شکل‌گیری یک دانش، رابطه آن دانش را با منافع نظام قدرت بیان کنند. مثلاً در فیلم مذکورنشان داده می‌شود در نظامی که به نام تیمارستان شکل گرفته است افرادی که مشکلی ندارند به نام دیوانه تنبیه و مجازات می‌شوند؛ این نظام رویه‌های خاص خود را دارد که ظاهراً در جهت مداوای بیماران است اما در اصل به دنبال تأمین منافع دست اندرکاران آن است. در این مطالعه با یک نگاه تاریخی به یک شواهدی از اقتصاددانانی مانند آدام اسمیت و جان مینارد کینز دسترسی پیدا کردم و به این جمع‌بندی رسیدم که علم اقتصاد در جاهایی توجیه‌گر منافع نظام قدرت است. به عبارت دیگر، جاهایی رابطه وسیع و تنگاتنگی با نظام قدرت دارد. برای مثال سیاست‌هایی که تحت عنوان آزادسازی‌های افراطی و رادیکال مالی، پولی و ارزی زمانی توسط قدرت‌های اصلی پیشنهاد می‌شود که منافع‌شان از این طریق بیشتر تأمین می‌شود و آن را تحت عنوان پرطمطراق توصیه‌های سیاستی‌علمی و کارشناسی توجیه می‌کنند. وقتی تاریخ را ورق می‌زنیم و بر می‌گردیم عقب می‌بینیم که همین کشورها در یک دوره‌ای از تاریخ گذشته به شدت مخالف این سیاست‌ها بودند و زمانی مدافع آن می‌شوند که منافع خودشان ایجاب می‌کند.

این نکات، چارچوب روش‌شناختی مطالعه است. خود مطالعه در ۷ فصل به‌علاوه فصل جمع‌بندی تنظیم شده است که در اینجا با توجه به ذیق وقت تنها به دو فصل مرتبط با موضوع این میزگرد یعنی چشم انداز نظام اقتصاد بین‌الملل و چشم‌انداز جایگاه ایران در نظام اقتصاد بین‌الملل می‌پردازم.

## جابه‌جایی در قدرت هژمونیک

قبل از وقوع بحران، پیش‌بینی‌ها بر این بود که اقتصاد آمریکا با توجه به کسری دو قلوی بودجه و حساب جاری رو به افول خواهد بود. کسری حساب جاری که از ابتدای ۱۹۸۰ آغاز شده و با نرخ فزاینده‌ای در برابر ژاپن و بعد در برابر چین افزایش یافته، این نگرانی را برای تحلیلگران و نظریه‌پردازان آمریکایی بوجود آورده بود که آمریکا در حال از دست دادن قدرت هژمونیک و قدرت تعیین‌کننده‌گی‌اش است. برای مثال لارنس سامرز، وزیرخزانه‌داری سابق آمریکا و کوین فیلیپس، استراتژیست پیشین حزب جمهوری‌خواه آمریکا پیش از بحران تصویری از واقعیت شکننده اقتصاد آمریکا را ترسیم کرده‌اند که اینک بعد از بحران مصداق بسیار بیشتری یافته است:

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

"سامرز: کسری کنونی حساب جاری آمریکا به بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار، حدود ۵/۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است. این رقم بسی فراتر یک درصد تولید ناخالص داخلی جهان است و نزدیک به ۲/۳ مازاد انباشته حساب‌های جاری کل کشورهای دارای حساب مازاد است. همه این ارقام بی‌سابقه است. ایالات متحده هرگز چنان کسری حساب‌های جاری نداشته و هیچ کشور واحدی حجم بالایی از کسری نسبت به اقتصاد جهانی نداشته است."

"فیلیپس: دریغ و افسوس که ایالات‌متحده نخستین قدرت پیشرو اقتصادی است که این راه را پس از اسپانیا در پیش می‌گیرد. ربع قرن پیوند بدهی محور بخش عمومی و خصوصی آمریکا اصطلاح "مصرف بیش از حد" نیمه مالی پیام خود را از دست می‌دهد- به شکل‌گیری بزرگترین کسری حساب‌های جاری یک کشور کمک کرده است. امری که جهان تاکنون به خود ندیده است...با اتکاء به تجربه نمونه‌های پیشین اسپانیا، هلند و بریتانیا انتظار می‌رود صف‌آرایی دوباره‌ای از میان دور جدیدی از جنگ‌های پرهزینه جهانی سربلند کند که طی آن ممکن است ایالات متحده زمین‌گیر شود وآسیا خود را بالا بکشد. اما با توجه به اینکه تاریخ خود را دقیقاً تکرار نمی‌کند، شاید تروریسم اقتصاد محور یا مجموعه‌ای از جنگ‌های منطقه‌ای بر سر منابع انرژی بتواند سواران سرنوشت را راضی کند."

ساموئل هانتینگتون که بسیاری از شما با نظریه"جنگ تمدن‌ها" وی آشنا هستید نیز معتقداست در هر تمدنی دست کم یک بار و معمولاً بیش از یک بار تاریخ به پایان می‌رسد یعنی تمدن سرمایه‌داری که تقریباً از ابتدای قرن ۱۶ آغاز شده اکنون مرحله افول خود را طی می‌کند و در چارچوب همین تمدن دورانی که آمریکا رهبری آن راداشته به پایان خط رسیده ا ست. از این منظر، تمدن سرمایه‌داری به روایت آنگلواساکسونی یا آمریکایی – بریتانیایی آنکه مبتنی بر ایده حداقل‌سازی دخالت دولت و تفوق بازار بر اجتماع (یا تبدیل همه مناسبات اجتماعی به مناسبات پولی بازاری) است دچار بحران شده و روبه افول است. اما دلایلی که هانتینگتون برای افول نظام سرمایه‌داری طرح می‌کند عبارت است از: اول، سقوط اخلاقی غرب که در افزایش رفتارهای ضد اجتماعی از قبیل جنایت و مصرف مواد مخدر و خشونت دیده می‌شود. افزایش فساد افول سرمایه اجتماعی که به‌ویژه در آمریکا حاد شده است مصادیق دیگری از این سقوط اخلاقی است. عامل دوم، مرتبط با تحولات جمعیتی است که طی آن جمعیت بومی در آمریکا کاهش و سهم جمعیت مهاجر افزایش یافته و این موجب بروز تنش‌ها و تضادهای فرهنگی در آمریکا شده است. در نتیجه

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

چالش در برابر هژمونی ارزش‌های آمریکایی از درون موجب می‌شود که در نقاط دیگر جهان نیز با چالش مواجه شوند.

"نفی معیارهای آمریکایی و تمدن غربی به معنی نقطه پایان برای آمریکایی است که ما شناخته‌ایم. چنانکه می‌تواند به مفهوم پایان تمدن غربی هم باشد. اگر ایالات متحده آمریکا غربی‌زدایی شود آنچه از غرب باقی می‌ماند اروپا و اقلیت‌های مهاجران اروپایی در قاره‌های دیگر است. غرب بدون ایالات‌متحده آمریکا بخش عقیم و در حال سقوطی از جمعیت جهان خواهد بود که در یک جزیره کوچک و جداً در انتهای اوراسیا قرار گرفته است."

آمارتیاسن نیز که پیش از بحران در ارتباط با بحث‌های هویت فرهنگی و سیطره فرهنگ غرب نکاتی را در کتاب‌های "توسعه به مثابه آزادی" و "هویت و خشونت: توهم تقدیر" مطرح کرده بود. بعد از بحران در پاسخ به این پرسش که آیا سرمایه‌داری نیازی به تغییر اساسی دارد، از اصلاحات اساسی در ساختار این نظام حمایت می‌کند:

"پرسشی که بیش از همه مطرح می‌شود در ارتباط با ماهیت سرمایه‌داری است: آیا نیازی به تغییر دارد؟ برخی از مدافعان سرمایه‌داری که تغییر را رد می‌کردند اکنون متقاعد شده‌اند که سرمایه‌داری بابت مشکلات اقتصادی کوتاه‌مدت قابل سرزنش است - مشکلاتی که آنان آن را ناشی از حکمرانی بد (مانند نظام اداری جرج‌بوش) و رفتار نادرست برخی از افراد می‌دانند. سایرین، به هر حال کمبودهای جدی را در ترتیبات جاری اقتصادی می‌بینند و بنابراین خواستار اصلاح نظامند؛ بنابراین در انتظار جایگزین جدیدی هستند که به طور روزافزون سرمایه‌داری جدید نامیده می‌شود."

افراد دیگری هستند که با دیدگاهی رادیکال معتقدند که نظام سرمایه‌داری همان‌طور که قلمرو جغرافیایی و دامنه نفوذ خود را در اقصی نقاط جهان افزایش داده به همان صورت نابرابری و دوقطبی شدن را نیز جهانی کرده است که نتیجه آن شکل‌گیری مقاومتی جهانی در بطن این نظام است که اکنون به مراحل تکاملی خود رسیده‌است. مارکس ۱۵۰ سال پیش پیش‌بینی کرده بود که نظام سرمایه‌داری به عنوان نظامی مبتنی بر منطق انباشت سرمایه گرایش به این دارد که سود خود را دائماً بیشتر کند و مانند توده بهمن بیشتر و بیشتر شود؛ بنابراین در پی گسترش قلمروی جغرافیایی خود به ناچار حتی از دیوارهای قطور چین نیز عبور خواهد کرد و کل دنیا را تحت پوشش خود در خواهد آورد. همین اتفاق واقعاً افتاده است. بحث رادیکال‌ها این است که آن روی سکه این افزایش قلمرو نفوذ نظام سرمایه‌داری، تشدید تضادهای اجتماعی در اقصی نقاط جهان است. یعنی در

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

آفریقا، آمریکای لاتین، جنوب آسیا و همین‌طور در درون اقتصادهایی چون آمریکا و چین به همان صورتی‌که این نظام افزایش پیدا کرده بذر مخالفت و انتقاد از خودش را نیز پاشانده است زیرا نمی‌تواند عدالت اجتماعی را تا حد قابل قبولی چه در سطح بین کشوری و چه در سطح درون کشوری تأمین کند. در نتیجه با افزایش میزان نابرابری و دو قطبی شدن جوامع، مقاومت اجتماعی در برابر این نظام نیز رو به افزایش است. برای مثال، مایکل هارت و آنتونیو نگری دو تن از نظریه‌پردزان معروف این دیدگاه معتقدند:

"قدرت امپراتوری دیگر نمی‌تواند تضاد نیروهای اجتماعی را از طریق تدبیر واسطه‌گری که به جای ترم‌های تضاد می‌نشیند برطرف کند. تضادهای اجتماعی که امر سیاسی را می‌سازند بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای مستقیماً با یکدیگر مقابله می‌کنند. این است تازگی اساسی وضعیت امپراتوریایی. امپراتوری در مقایسه با رژیم‌های مدرن قدرت پتانسیل بالایی برای انقلاب ایجاد می‌کند؛ در کنار ماشین سلطه یک بدیل را نیز ارائه می‌کند: خیل تمامی استثمارشدگان و مقهورشدگان، انبوه خلقی که مستقیماً در برابر امپراتوری می‌ایستند بی‌هیچ واسطه‌ای در میان."

حتی سفته بازارن بسیار شناخته شده‌ای چون جرج سوروس و بارن بافت نیز به منتقدان این نظام تبدیل شده‌اند؛ همان‌طور که پیشتر ذکر کردم اقتصاددانانی چون جوزف استیگلیتز نیز به شدت منتقد نظام اقتصاد بین‌الملل است. خلاصه کنم هم روندهای مورد اشاره افرادی چون هانتینگتون و هم شباهت‌های تاریخی میان موقعیت اقتصادی آمریکا با بریتانیا در نیمه اول قرن ۲۰ و هم نقدهای نظریه‌پردازان و هم مقاومت اجتماعی رو به افزایش همه نشانه‌هایی قوی از افول هژمونی آمریکا و ضرورت‌گذار جهان به نظم سیاسی امنیتی و اقتصادی دیگری است.

## چشم انداز نظم سیاسی امنیتی جهان

اگر آمریکا قدرت هژمونیک خود را در حال از دست دادن باشد در این صورت در دهه‌های آینده چه نظم سیاسی شکل خواهد گرفت؟ بری بوزان از نظریه‌پردازان بسیار مطرح در حوزه مطالعات استراتژیک سیاسی امنیتی سه سناریو را مطرح می‌کند. اول اینکه، همین وضعیت کنونی یعنی یک ابر قدرت به نام آمریکا و چند قدرت بزرگ در کنار آن در دهه‌های آینده ادامه پیدا کند. دوم، دو ابر قدرت و چند قدرت بزرگ وجود داشته باشد مانند الگوی دوران جنگ سرد. سوم، هیچ ابرقدرتی وجود ندارد و به جای آن ۵ یا ۶ قدرت بزرگ جهانی و چند قدرت منطقه‌ای وجود خواهد داشت.

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

به نظر می‌رسد تا چند سال آینده وضعیت فعلی ادامه پیدا خواهد کرد، اما از آن به بعد گزینه سوم احتمال بیشتری داردکه رخ دهد. یعنی با افول آمریکا و روی کار آمدن اقتصادهایی مانند چین، هند، روسیه و برزیل و سایراقتصادهای منطقه‌ای نظم سیاسی – امنیت جهان از حالت تک قطبی پیش از بحران به سوی تک قطبی- چند جانبه و در نهایت چند جانبه تغییر خواهد کرد. آنچه در شرایط کنونی دیده می‌شود،گذار از حالت تک قطبی به حالت تک قطبی- چندجانبه است که در دهه‌های آینده احتمال زیادی وجود دارد که به سناریو سوم برسد. اما در مورد اینکه در حال حاضر چرا احتمالاً تا ده سال آینده آمریکا همچنان به صورت ابرقدرت باقی خواهد ماند، شاخص‌های مختلفی وجود دارد. یکی شاخص قدرت فناوری آمریکا است که در رتبه اول قرار دارد. انگلستان تنها اقتصادی است که دارای قدرت فناوری هم سطح با آمریکاست. کانادا، آلمان، استرالیا، ژاپن، فرانسه و تا حدی کره‌جنوبی رتبه‌شان از ۸ به بالاست. بالاترین نمره ۱۰ است که به انگلستان تعلق دارد. اقتصادهای دیگر مانند چین نمره را به خود اختصاص می‌دهد ۴ درست است که چین به‌صورت جهشی به پیش آمده به لحاظ فناوری هنوز فاصله زیادی با اقتصاد آمریکا دارد. در عین حال، این نمودار نکته خیلی مهمی را نیز نشان می‌دهد که به بحث الکساندر گلشنکرون با عنوان "صنعتی شدن دیر" و همپایی فناورانه یا یادگیری دانش علمی وفنی ارتباط دارد. اقتصادهایی که به لحاظ فناوری عقب‌تر هستند در صورت برخورداری از شرایط مساعد می‌توانند سریع‌تر از اقتصادهای پیشتر صنعتی شده مسیر طی شده پیشگامان را طی کنند؛ چون جاده قبلاً توسط پیشروها هموار شده است می‌توانند سریع‌تر مرحله یادگیری فناورانه را طی کنند و خود را به قبلی‌ها برسانند. بنابراین، این یکی از دلایلی است که چرا چین مثلاً از آلمان استرالیا و یا کانادا در آینده پیش خواهد افتاد زیرا آنها مرحله یادگیری را طی کرده‌اند و به سقف آن رسیده‌اند اما هنوز اقتصادی مانند چین یا ترکیه یا برزیل جا دارند که به این سقف برسند. به همین دلیل انتظار می‌رود که در سال‌های آینده چین بر مبنای این مولفه و بازار وسیعش به قدرت بزرگ جهانی تبدیل شود.

شاخص دیگر، شاخص جامع‌تر "قدرت ملی" است که ترکیبی از شاخص‌های متعدد است. این شاخص نشان‌دهنده قدرت اثرگذاری یک اقتصاد و یک کشور در عرصه منطقه و جهان است. در اینجا به دو برآورد استناد می‌کنم. یکی برآورد "پژوهشکده مطالعات راهبردی" است و دیگری برآورد مؤسسه بین‌المللی به نام "رتبه‌بندی ملی". برآورد اول ترکیبی از ۸۶ شاخص اقتصادی و غیراقتصادی در ۹ گروه علمی و فناوری، اقتصادی، اجتماعی، سرزمینی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی، فرامرزی ( دیپلماسی) و فضایی (تحقیقات فضایی و ماهواره‌ای) و نظامی است.

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

این جدول نشان‌دهنده ۱۵ کشور برتر به تفکیک هر یک از این شاخص‌هاست که ایران تنها در شاخص سرزمینی که وسعت جغرافیایی و موقعیت ژئوپولیتکی را نشان می‌دهد در رده ۱۰ است و در دیگر شاخص‌ها در هیچ رتبه‌ای حضور ندارد. اما همین موضوع نیز شاخص مهمی است که به لحاظ سرزمینی موقعیت خوبی داریم. از جزئیات که بگذریم، برایند کلی این شاخص نشان می‌دهد که آمریکا با رتبه ۱۳۲۷ و با فاصله قابل توجه هنوز قدرت اول است؛ روسیه با رتبه ۵۴۴، چین با ۴۸۱، انگلیس با ۴۴۱، ژاپن با ۳۴۸ ، فرانسه با ۳۳۶، آلمان با ۳۱۰ قدرت‌های رده دوم هستند. کشورهای دیگر از جمله استرالیا، کانادا، اسپانیا، ایتالیا، هندوستان، برزیل، سوئد، نروژ، کره‌جنوبی، هلند، فنالاند، مکزیک، ترکیه، یونان، اتریش، سوییس، ایران، بلژیک و زلاندنو قدرت‌های بعدی هستند. ترکیه با رتبه ۱۵۶ و ایران با رتبه ۱۵۱ قدرت‌های منطقه‌ای هستند.

برآورد دوم از "شاخص قدرت ملی" مبتنی بر پنج مولفه اقتصادی، نظامی، دیپلماسی، فناوری و جمعیتی است. از توضیح جزئیات می‌گذرم. در اینجا داده‌های هر کشوری تقسیم به بالاترین داده آن گروه شده است؛ بنابراین برآورد بین صفر و یک قرار دارد. آمریکا با رتبه۰/۹۰۹ اول است و چین با رتبه ۰/۸۳۴، فرانسه با ۰/۸۱۹، انگلستان با۰/۸۱۲، روسیه با۰/۷۶۰، آلمان با ۰/۷۵۹ و ژاپن با ۰/۷۵۲ قدرت‌های رده دوم هستند. ترکیب کشورها در هر دو برآورد تقریباً یکسان است. قدرت‌های رده سوم کشورهای دیگر هستند که البته در اینجا جایگاه ایران عقب‌تر می‌آید. ترکیه با رتبه ۰/۵۶۵ و ایران با ۰/۴۵۵ قدرت‌های اصلی منطقه‌ای هستند.

بر مبنای آنچه پیش از این گفتیم انتظار می‌رود که با گذشت زمان بیشتری آمریکا قدرت هژموتیک خود را از دست بدهد. پیش‌بینی‌های انجام شده نشان می‌دهند که تولید ناخالص داخلی چین درسال ۲۰۳۰، ۲۱۴۷۹ میلیارد دلار خواهد بود که تقریباً به آمریکا نزدیک می‌شود که ۲۲۲۵۸ برآورد می‌شود. از این مقطع به بعد چین از آمریکا و در ۲۰۵۰ به ۴۶۲۶۵ خواهد رسید در مقایسه با ۳۶۶۴۶ آمریکا. همین‌طور فاصله اقتصادی‌های دیگری چون هند و برزیل نیز کمتر خواهد شد. همچنین برآوردهای مربوط به شاخص قدرت ملی نشان می‌دهد چین در ۲۰۲۵ در سطحی یکسان با آمریکا خواهد بود و در ۲۰۵۰ کاملاً از آمریکا جلو خواهد افتاد. بنابراین، از حدود ۲۰۲۵ انتظار می‌رود که با همگرایی بیشتر بین قدرت‌های بزرگ، نظم سیاسی امنیتی جهان چند جانبه شود. از بعد اقتصادی این انتظار نیز می‌رود که با افول قدرت اقتصادی آمریکا، چین و سایر قدرت‌های آسیایی موتور رشد اقتصاد جهانی تبدیل شوند. در همین جا اجازه می‌خواهم که نکته انتقادی را در خصوص نظریه نظام اقتصاد – جهانی بگویم و آن اینکه اگر همگرایی ذکر شده مصداق یابد و نظم

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

جهانی حالت چند جانبه پیدا کند، در این صورت می‌توان گفت که قدرت‌های نیمه پیرامونی به قدرت‌های مرکزی و برخی از قدرت‌های پیرامونی به قدرت‌های نیمه‌پیرامونی و منطقه‌ای تبدیل خواهند شد. بنابراین، حالت بازی با حاصل جمع صفر که افرادی مانند والرشتاین و فرانک بر آن تأکید دارند تا حدی موضوعیت خود را از دست می‌دهد. توجه داشته باشید که می‌گویم تا حدی نه به طور کامل یعنی به هر حال، همچنان شاهد حاشیه‌زدگی در بخش‌هایی از جهان مانند آفریقا خواهیم بود مگر آنکه نظام حکمرانی اقتصاد جهانی به گونه‌ای اصلاح شود که با پیگیری سیاست بازتوزیع درآمدی قابل توجه بین کشوری مانع این حاشیه‌زدگی شود. اما، این را نمی‌توان منکر شد که افزایش استانداردهای زندگی در چین و هند به معنای افزایش رفاه حدود $\frac{۱}{۳}$ جمعیت جهان است که به معنای همگرایی نسبی در عرصه اقتصاد جهانی است.

## چشم انداز نظام حکمرانی اقتصاد جهانی

حال سؤال این است که با ظهور بازیگران جدیدی چون چین، هند، برزیل و روسیه و سایر قدرت‌ها چه اتفاقی در عرصه نظام حکمرانی اقتصاد جهانی رخ خواهد داد؟ اولین اتفاقی که در ابتدای رخ دادن وجود دارد، تغییر ساختار سازمان ملل به ویژه مهم‌ترین رکن آن یعنی شورای امنیت ملل و افزایش تعداد کشورهای دائم و غیردائم آن برمبنای شرایط جدید جهانی است. چند ماه پیش وقتی اوباما به هند رفت گفت هند استحقاق عضویت دائمی در شورای امنیت سازمان ملل را دارد. وقتی این اتفاق بیافتد نظم امنیتی سیاسی جهانی از حالت تک قطبی به تک قطبی - چند جانبه و بعدش چندجانبه در حال گذار خواهد بود. کوفی‌عنان و پطرس غالی دبیرکل‌های پیشین سازمان ملل به شدت بر تغییر ساختار این شورا و انطباق آن با شرایط کنونی نظام اقتصاد جهانی تأکید دارند.

در همین راستا، انتظار می‌رود که در عرصه نظام حکمرانی اقتصاد جهانی ساختار صندوق بین‌المللی در حال حاضر پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی تا حد زیادی تغییر پیدا بکند. در حال حاضر نقدهای بسیار جدی توسط کسانی مانند استیگلیتز بر این نهادها به‌ویژه دو مورد اول وارد می‌شود مبنی بر اینکه آنها بر مبنای قاعده "یک دلار یک رأی" اداره می‌شوند. نهادهای برتون وودز شکل گرفتند تا به تثبیت اقتصاد جهانی از طریق تأمین تقاضای مؤثر در سطح جهان کمک کنند؛ با وجود این، علمکرد این نهادها با آنچه مورد توجه کینز به عنوان پدرخوانده این نهادها مدنظر داشت، تفاوت اساسی دارد. هدف تأمین تقاضای کل در مقیاس جهانی و جلوگیری از رکود اقتصادی دیگری بود. برای اینکه چنین شرطی از طریق این نهادها تأمین شود باید اقتصاد جهانی یا

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

حساب جاری بین کشوری دچار عدم تعادل اساسی نشود یعنی باید با مازادهای تجاری برخی از کشورها کسری تجاری کشورهای دیگر پوشش داده شود؛ یعنی کشورهای دارای کسری باید بتوانند به مازاد تجاری کشورهای دارای مازاد دسترسی داشته باشند تا هم نیازهای خودشان را رفع کنند و هم تقاضایی ایجاد کنند برای بنگاه‌های فعال در کشورهای دارای مازاد. اما کارکرد صندوق بین‌المللی پول به گونه‌ای است که درست در جهت این عمل می‌کند و بار عظیمی از بدهی را بر کشورهای ضعیف‌تر تحمیل می‌کند. جهت سرمایه به جای آنکه طبق قوانین اقتصاد متعارف از جایی که زیاد است به جایی که کمتر است حرکت کند دقیقاً برعکس عمل می‌کند. کشورهای مرکزی مکنده اصلی سرمایه‌ها هستند. این حرکت معکوس سرمایه هم ناشی از عملکرد نادرست این نهادها و هم نظام پولی وذخیره جهانی است که بعداً به آن می‌پردازم. علاوه بر این، چنانچه استیگلیتز و حتی اقتصاددانانی مانند مارتین فلدشتاین معتقد هستند تصمیم‌گیری‌های صندوق بار سیاسی دارد و بی‌طرفانه نیست. اگر کشوری رابطه خوبی با آمریکا داشته باشد به آن وام می‌دهد و اگر کشوری مشکل داشته باشد به آن وام نمی‌دهد. اشکال کار در ساختار رأی‌گیری صندوق بین‌المللی پول است. آمریکا به تنهایی بیش از ۱۷ درصد آرا را دارد و از آنجا که تصویب هر پیشنهادی مستلزم کسب حداقل ۸۵ درصد آراست، آمریکا به تنهایی می‌تواند هر پیشنهاد وتصمیمی را وتو کند. الان نقدهای زیادی در رابطه با تغییر این ساختار پیش آمده که با توجه به جابه‌جایی در قدرت هژمونیک این اتفاق در حال رخ دادن است.

در ارتباط با بازارهای مالی، بحران موجب شده مالیاتی که اقتصاددان کینزگرا و برنده نوبل، جیمزتوبین مطرح کرد (مالیات توبین) مجدد در کانون توجه قرار بگیرد. احتمال زیادی وجود دارد که چنین مالیاتی در بازارهای مالی بیش از پیش برمعاملات ارزی و سایر دارایی‌های مالی در معاملات فراملی تعلق گیرد. الان بحث‌ها بر سر این است که نرخ این مالیات دامنه پوشش آن باید افزایش یابد تا هم جابه‌جایی سریع سرمایه بین کشوری کنترل شود و هم منابع حاصله در صندوقی جهت کمک به اقتصادهای فقیر تخصیص یابد. در این تردیدی نیست که بازار سرمایه و بورس به عنوان بخش مالی مانند روغنی است که برای فعالیت سریع و خوب بخش واقعی اقتصاد لازم است. بخش مالی باید باشد تا کمبود سرمایه در بخش واقعی را جبران کند تا سرمایه مورد نیاز بنگاه‌ها را تأمین کند. اما نکته مهم این است که اگر میزان رشد این بخش بیشتر از رشد بخش واقعی اقتصاد باشد، ساختار فعالیت‌های سرمایه‌گذاری در جهتی نامطلوب شکل می‌یابد. رشد بیش از اندازه بخش مالی می‌تواند بخش واقعی اقتصاد را تحت فشار شدید قرار دهد و بر آن ضربه بزند. کینز از همین

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

منظر منتقد بازار مالی و سرمایه مالی بود. یکی از از نگرانی‌های او همین موضوع بود. وی به سرمایه مالی بدبینانه‌ای داشت زیرا آن را از جنس سرمایه‌گذاری مؤثر و مولد اجتماعی نمی‌شناخت. سرمایه‌گذاری مولد اجتماعی را سرمایه‌گذاری تعریف می‌کرد که بازده‌ای اجتماعی آن بالا باشد؛ اشتغال بیشتری ایجاد کند و تولیدی داشته باشد که نیاز کالایی مردم را رفع کند. سرمایه مالی از این لحاظ دارای حداقل بازدهی اجتماعی است. علاوه بر این، همان‌گونه که پیش از این ذکر کردم رشد بیش از اندازه سرمایه مالی به معنای شکل‌گیری حباب‌هایی است که با ترکیدن آنها، بخش واقعی اقتصاد را در خود غرق می‌کند. کینز در این باره می‌گوید:

"ممکن است سفته بازان همچون حباب‌ها بر جریان هموار و با ثبات بنگاه ضربه نزنند. اما وقتی بنگاه به صورت حبابی بر روی جریانی از سفته‌بازی در می‌آید، موقعیت جدی و خطرناک می‌شود....معرفی مالیات انتقالی دولت بر تمام معاملات ممکن است زمینه را برای اصلاح در دسترس فراهم کند، با این نگاه که سلطه سفته بازی بر بنگاه در ایالات‌متحده کنترل شود."

کینز این جملات را در سال ۱۹۳۶ ذکر و نگرانی خود را از رشد سرمایه مالی بیان کرده است. از سال ۱۹۷۰ به بعد مقررات‌زدایی‌های صورت گرفته در چارچوب رویکرد موسوم به "اجماع واشنگتنی" با نوعی دهن‌کجی به این دیدگاه کینز و با اردات شیفته وار به ایده سازوکار خودبنیاد و خودکار بازار در تسویه بازارها و همین‌طور پیدایش انواع روش‌های فنی و منهدسی مالی برای تبدیل دارایی‌ها به اوراق بهادار منجر به گسترش بیش از اندازه بازارهای مالی و در نتیجه شکل‌گیری حباب‌ها و سقوط اقتصاد شد.

موضوع دیگری که بعد از بحران مورد توجه بسیاری قرار گرفته، نظام پولی اقتصاد جهانی و یا نظام ذخیره جهانی است.کینز به هنگام مذاکرات برتون وودز در سال ۱۹۴۴ بر این باور بود که برای پیش‌گیری از بحرانی دیگر لازم است که نظام ذخیره جهانی به گونه‌ای باشد که تقاضای کل بین کشوری را ثبیت کند. از این رو، وی معتقد بود که واحد ذخیره جهانی یا پول جهانی باید مستقل از پول ملی هر کشوری باشد. البته می‌دانیم که آمریکا تن به این خواست نداد و دلار را به عنوان ذخیره اصلی جهانی تثبیت کرد. بعد از کینز، این بحث را اقتصاددانانی مانند رابرت تریفین در دهه ۱۹۷۰ ادامه دادند که به معمای تریفن معروف است. اکنون این بحث مجدد در کانون توجه قرار گرفته و اقتصاددانان نوکینزی چون جوزف استیگلیتز و پست کینزی چون پاول دیویدسون پرچمدار آن هستند و همچنین بانک‌های مرکزی اقتصادهایی چون چین و اروپا.

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

اجازه می‌خواهم کمی به این بحث که حائز اهمیت است بپردازم. می‌دانید که در حال حاضر ذخیره ارزی اصلی کشورها به دلار است؛ همین‌طور واحد پولی اصلی برای تسویه معاملات تجاری نیز دلار است. این امر همان‌گونه که کینز پیش‌بینی می‌کرد به اقتصاد دارنده ذخیره جهانی این اجازه را می‌دهد که بدون نگرانی خاصی دچار هم کسری داخلی بودجه و هم کسری در حساب جاری شود.

همان‌طور که می‌دانیم کنترل کسری بودجه برای اقتصادها مهم است؛ کسری بودجه یعنی بار تورمی در اقتصاد و تورم یعنی افزایش قیمت‌های داخلی نسبت به قیمت‌های وارداتی و در نهایت یعنی افزایش واردات و کسری در حساب جاری. بنابراین، ازآنجا که میان کسری بودجه و کسری در حساب جاری رابطه مستقیمی وجود دارد، تأکید بر کنترل کسری بودجه هست. حال اگر کشوری دچار کسری در حساب جاری شود دو کار باید انجام دهد؛ یا باید آن را کنترل کند یا باید از طریق ورود سرمایه خارجی آن را پوشش دهد. برای مثال، دریافت وام و اعتبار نوعی ورود سرمایه خارجی است؛ سرمایه‌گذاری در بازار اوراق بهادار و در کل بازار سرمایه آن کشور نیز نوعی ورود سرمایه است. اقتصادی که می‌تواند راحت از طریق حساب سرمایه کسری حساب جاری را پوشش دهد آمریکاست چون اقتصادهای دیگر مانند ژاپن یا چین برای حفظ مزیت رقابتی‌شان ناچارند مازاد تراز تجاری خود را در این کشور تبدیل به ذخایر ارزی یا اوراق قرضه کنند؛ در غیر این‌صورت، باتزریق این مازاد در بازار ارز پول‌های این کشورها یعنی یوان یا ین تقویت و مزیت رقابتی آنها تحت تأثیر منفی قرار می‌گیرد. در اینجا نوعی وابستگی متقابل بین این اقتصادها و آمریکا شکل می‌گیرد. امکان برخورداری از ورود سرمایه خارجی به صورت ذکر شده در ابعادی قابل توجه برای تمام اقتصادها وجود ندارد. بنابراین آمریکا به راحتی با دسترسی به این منابع مالی قابل توجه می‌تواند واردات خود را تأمین کند و همین‌طور دست به افزایش مصرف بزند و پول‌هایی که وارد کشور می‌شود را در قالب اعتبارات به بنگاه‌ها، مؤسسات مالی و خانوارها پرداخت کند که منجر به افزایش بار بدهی می‌شود. بحث کینز به هنگام مذاکرات برتون وودز این بود که پولی به نام "بانکور" به عنوان ذخیره جهانی و واحد تسویه حساب‌های بین‌المللی معرفی و بانک جهانی مانند بانک مرکزی هر کشوری که حساب‌های بانک‌ها را تسویه می‌کند، حساب‌های بین کشوری را مدیریت و تسویه کند. در اینجا دو نکته مهم وجود دارد. اول اینکه، چنین واحد ذخیره جهانی مانع از بروز مشکلی می‌شود که کسری‌های دوقلوی آمریکا مصداق آن هستند. کسری‌هایی که اقتصاد جهانی را بی‌ثبات کرده است. دوم اینکه، این امکان بوجود می‌آید تا از محل مازاد تجاری

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

اقتصادهای دارای مازاد، کسری اقتصادهای دیگر پوشش داده شود تا ضمن مدیریت تقاضای مؤثر کل جهانی، رشد اقتصاد جهانی توزیع عادلانه‌تری نیز داشته باشد. در حال حاضر استیگلیتز همین بحث را با واحد پولی با نام "پشت سبز جهانی" و "پاول دیودسون نیز با عنوان " واحد تهاتر بین‌المللی" دنبال می‌کنند.

لازم است به مصداقی از رابطه میان دانش و قدرت که در ابتدا عرض کردم اشاره کنم. آمریکایی‌ها به هنگام مذاکرات برتون وودز، منافعشان در این بود که دلار را به عنوان ذخیره جهانی به اقتصاد جهانی تحمیل کنند. بنابراین، استدلال‌های کینز به‌رغم آنکه عالمانه و کارشناسانه بود را نپذیرفتند. دانشی هم که پس از آن در چارچوب "علم اقتصاد" شکل گرفت و به نظام پولی و ارزی جهان پرداخت هیچگاه وارد این موضوع نشد.

در حال حاضر که قدرت هژمونیک آمریکا در حال از دست رفتن است، موقعیت دلار نیز در معرض خطر قرار گرفته و عملیاتی کردن ایده کینز قوت بیشتری پیدا کرده است. یک سناریو حق برداشت مخصوص صندوق بین‌المللی پول و سناریو دیگر پیشنهادهای اقتصاددانانی چون استیگلیتر و دیویدسون یعنی طراحی پولی جدید به همراه بازسازی اساسی بانک جهانی است. بانک‌های مرکزی اروپا و چین در حال حاضر از حق برداشت مخصوص حمایت می‌کنند. برای مثال زوزیاژاوان رئیس بانک مرکزی چین در سخنرانی با عنوان "اصلاح نظام پولی بین الملل" اعلام کرد:

"توجه ویژه‌ای باید به حق برداشت مخصوص داده شود. این پول ویژگی‌ها و پتانسیل ذخیره ارز فراملی را دارد. علاوه بر این، افزایشی در تخصیص حق برداشت مخصوص به صندوق کمک می‌کند که به مشکل منابع با شفافیت بپردازد. بنابراین، تلاش‌ها باید در جهت فشار به تخصیص حق برداشت مخصوص باشد. این مستلزم همکاری بین‌المللی میان اعضای صندوق است. به‌ویژه ماده ۴ موافقتنامه و سایر مواد مربوط به تخصیص حق برداشت مخصوص پیشنهاد شده در سال ۱۹۹۷ باید سریعاً تصویب شود تا کشورهایی که از سال ۱۹۸۱ عضو صندوق بوده‌اند بتوانند از منابع حق برداشت مخصوص بهره ببرند. بر این مبنا باید ملاحظات بیشتری به افزایش تخصیص آن معطوف کرد....چشم‌انداز استفاده از حق برداشت مخصوص باید افزایش یابد به‌نحوی‌که بتواند نیاز کشورهای عضو به ذخیره ارز جهانی را برآورده کند."

همین‌طور بینی اسنگی عضو هیأت مدیره بانک مرکزی اروپا در سخنرانی تحت عنوان "جهان پس از بحران: طراحی یک نظم پولی جدی" اعلام کرد:

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

"ایده افزایش حق برداشت مخصوص یا ذخیره جهانی دیگر در جهت هدف تسهیل تأمین مالی هر دو کشورهای دارای کسری و مازاد تجاری است. به کشورهای دارای کسری کمک می‌کند که راحت‌تر به وام، خارج از بازارهای بین‌المللی از طریق نهادهای مالی بین‌المللی دسترسی داشته باشند....به کشورهای دارای مازاد که می‌خواهند بر ذخایرشان اضافه کنند نیز کمک می‌کند ریسک کاهش ارزش پول را کمتر کنند."

بنابراین، انتظار می‌رود که در آینده‌ای نزدیک نظام پولی و ذخیره اقتصاد جهانی تغییر یابد. در اینجا وارد بحث اقتصاد ایران و جایگاهش در اقتصاد بین‌الملل می‌شوم. پرسش این است موقعیت ا اقتصاد ایران در اقتصاد منطقه‌ای در آینده به چه سمت و سویی حرکت خواهد کرد؟ در این نظم در حال جابه جایی ما چه جایگاهی خواهیم داشت؟

## چشم انداز جایگاه اقتصاد ایران در اقتصاد منطقه‌ای

ابتدا به وضعیت کنونی نگاهی می‌اندازیم. بر مبنای شاخص قدرت ملی، ترکیه با رتبه ۱۶۵ و ایران با رتبه ۱۵۱ ( برآورد پژوهشکده مطالعات راهبردی)، دو قدرت اصلی منطقه هستند. بر مبنای برآورد بین‌المللی مؤسسه رتبه‌بندی ملی، ترکیه در رتبه اول و ایران در رتبه پنجم بعد از عربستان، اسرائیل و قزاقستان قرار دارد که به نظر صحیح نمی‌رسد زیرا ایران به لحاظ موقعیت ژئوپلتیکی، وسعت سرزمینی و جمعیت انطباق با برآورد در رتبه اول قرار دارد. بنابراین، در اینجا برآورد اول مدنظر است. به هر حال نتیجه کلی این است که ترکیه بر مبنای هر دو برآورد در منطقه قدرت اول است و ما بعد از ترکیه قرار داریم. یعنی قدرت تعیین‌کنندگی و اثرگذاری منطقه‌ای ترکیه بیشتر از ما است. داده‌های برآورد شده از درآمد سرانه یازده کشور(کره‌جنوبی، مکزیک، ترکیه، اندونزی، ایران، پاکستان، نیجریه، فیلیپین، مصر، بنگلادش و ویتنام) که به عنوان گروه "یازده" بعد از "گروه چهار" (چین، هند، برزیل و روسیه) به عنوان اقتصادهایی با پتانسیل بالا مطرح هستند نشان می‌دهد که ترکیه چه در سال ۲۰۲۵ چه در سال ۲۰۵۰ از ما جلوتر خواهد بود. این برآورد چون مبتنی بر لحاظ میزان رشد سالانه ۴/۲ درصد برای ایران و چهار درصد برای ترکیه هست آن را باید به عنوان سناریوی خوش‌بینانه در نظر گرفت. با این شاخص صرفاً اقتصادی نیز ما بعد از ترکیه خواهیم بود. در عین حال، ظرفیت تولید نفت ما در چند دهه آینده احتمالاً در حدی خواهد بود که تنها نیاز داخلی را تأمین کند. اما از لحاظ ذخایر گاز طبیعی بعد از روسیه دومین اقتصاد هستیم و این امیدوارکننده هست. نکته جالب توجه این است که میزان مصرف گاز به دلیل پاکتر بودن رو به افزایش و میزان

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

مصرف نفت رو به کاهش است. سهم مصرف نفت و گاز به ترتیب از کل انرژی مصرفی از حدود ۵۲ و ۱۰ درصدر در سال ۱۹۷۳ به حدود ۳۵ و ۲۵ درصد در سال ۲۰۰۹ تغییر یافته است. بنابراین، این موضوع نشان می‌دهد که همچنان موقعیت ژئوپولتیک خود را بر مبنای این مؤلفه مهم یعنی تأمین بخشی از انرژی جهانی خواهیم داشت. اما مسأله این است که اگر ظرفیت تولیدی ما قابل رقابت با اقتصادهای دیگر از جمله قطر، ترکمنستان و روسیه نباشد طبعاً از این موقعیت نمی‌توانیم به خوبی استفاده کنیم. ما ذخایر نفت و گاز داریم اما موضوع مهم، میزان استفاده از آن و توان استخراج و بهره‌برداری بهینه از آن است که در واقع بحث دسترسی به فناوری بهینه و پیشرفته است.

به عنوان یک شاخص، ظرفیت تولید نفت و پیش‌بینی آن برای سال ۲۰۳۵ را در نظر می‌گیریم. عربستان در حال حاضر تقریباً ۱۰/۸ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کند که پیش‌بینی می‌شود در سناریو خوشبینانه به ۱۶/۲ و در سناریو بدبینانه به ۱۴/۱ میلیون بشکه برسد. عراق از ۲/۴ میلیون بشکه در روز کنونی پیش‌بینی می‌شود که در سناریو خوشبینانه به ۷/۱ میلیون بشکه و در سناریو بدبینانه به ۵/۲ برسد. ایران نیز از ۴/۲ میلیون بشکه در روز کنونی انتظار می‌رود که در سناریو اول همین۴/۲ میلیون را و در سناریو دوم ۳/۱ میلیون بشکه تولید کند. این کاهش در ظرفیت تولید بیش از آنکه ناشی از کاهش در ذخایر باشد، ریشه در ناتوانی ما در بهره‌برداری بهینه از این ذخایر دارد. همین موضوع را می‌توان در مقایسه تطبیقی ایران با قطر در بهره‌برداری از سفره‌های مشترک ذخایر گاز در حوزه پارس جنوبی دید. قطر با برخورداری از ظرفیت‌های تولیدی بیشتر توانایی استخراج بیشتری دارد. این بحث را به بحث سرمایه‌گذاری خارجی ارتباط می‌دهیم تا ببینیم در آینده چه اتفاقی می افتد.

میزان جذب سرمایه خارجی ما در سال ۲۰۰۹ ، سه میلیارد دلار بوده است. در همین سال ترکیه ۷/۶ و عربستان ۳۵ میلیارد دلار جذب سرمایه داشته‌اند. موجودی سرمایه، تصویر بهتری ارائه می‌کند. در سال ۲۰۰۹ کل سرمایه‌گذاری خارجی ما تقریباً ۲۴ میلیارد دلار، ترکیه ۷۷ میلیارد دلار و عربستان ۱۴۷ میلیارد دلار بوده است. جمهوری آذربایجان نیز که از ابتدای دهه ۱۹۹۰ مستقل شده و جذب سرمایه خارجی را آغاز کرده دارای نه میلیارد دلار سرمایه است که عمدتاً در حوزه نفت وگاز است. بنابراین این شاخص نشان می‌دهد که اگر وضعیت به همین صورت ادامه یابد و شکاف ما با ترکیه و سایر کشورهای منطقه در جذب سرمایه خارجی بیشتر شود، فاصله ما به لحاظ شاخص جامع قدرت ملی و شاخص جزیی تولید ناخالص داخلی بیشتر خواهد شد. به این صورت می‌توان گفت که میزان رشد ۴/۲ درصدی لحاظ شده برای ایران و چهار درصدی برای ترکیه

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

خوشبینانه‌ترین سناریو است. سناریوی واقع‌بینانه‌تر می‌تواند نرخ رشدی پایین‌تر برای ما و همان نرخ رشد برای ترکیه باشد. در این صورت فاصله ما و ترکیه بیش از آن چیزی خواهد بود که در سناریو خوش‌بینانه دیده می‌شود.

شاخص منطقه‌ای نیز که از نظر من مهم است، بحث میزان مبادلات تجاری قدرت‌های مهم منطقه‌ای با کشورهای اسلامی است. ایران و ترکیه تقریبا ۲۰ میلیارد دلار با حدود ۴۵ کشور اسلامی در سال ۲۰۰۷ مبادله تجاری داشته‌اند. برای عربستان این میزان دو برابر ایران و ترکیه حدوداً ۴/۳ میلیارد دلار است. این هم شاخص مهمی است که نشان می‌دهد مناسبات نزدیک‌تر میان عربستان و ترکیه به نفع ترکیه خواهد بود. یعنی عربستان می‌تواند از امکانات اقتصادی خود که در ارتباط با سازمان توسعه اسلامی دارد به نفع ترکیه کار کند به‌ویژه اگر ذخایر ارزی عربستان را در نظر بگیریم که در دسامبر ۲۰۰۹، ۴۱۰ میلیارد دلار بوده؛ در همین مقطع ذخایر ایران و ترکیه در حدود ۵۰ میلیارد دلار بوده است. عربستان با توجه به این ذخایر قابل توجه این پتانسیل را دارد که بانک توسعه اسلامی را که در جده مستقر است به عنوان یک نهاد مالی اسلامی قوی حمایت کند و از آن طریق روابط تجاری خود را با کشورهای دیگر تقویت کند و آثارخارجی مثبت آن را به اقتصاد ترکیه سرریز کند.

## پرسش و پاسخ

**سوأل حضار:** پیش‌بینی شما از آینده اقتصاد جهانی این است که موتور رشد اقتصاد جهانی به سمت آسیا و کشورهایی مانند چین وهند حرکت خواهد. آیا همین پیش‌بینی باعث نمی‌شود که دیگر کشورها به سمت چین تمایل پیدا کنند؟و جهت‌گیریشان به این سمت باشد و بر این روند تأثیر داشته باشد؟

**پاسخ:** قطعاً آرایش نظم جهانی رفته رفته تغییر خواهد کرد. نکته‌ای که فراموش کردم بگویم این است که بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای ویژگی بارز نظم امنیت سیاسی و نظم اقتصادی جهان در سال‌ها و دهه‌های آینده خواهد بود. به عنوان مثال، زمانی‌که برزیل در آمریکای لاتین به‌عنوان یک قدرت ظاهر می‌شود و در بحث هسته‌ای ایران دخالت می‌کند این را به حساب این نگذارید که برزیل با ما رفاقت و دوستی خاصی دارد. این کشور یا ترکیه با درگیرشدن در چنین مسأله‌ای پیام مهم‌تری را به جهان دارند صادر می‌کنند و آن این است که ما به قدرت‌های بزرگی تبدیل می‌شویم که توانایی حل وفصل مسائل مهم مرتبط با جهان را داریم. به این صورت خود را به عنوان

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

قدرت‌های برتر معرفی می‌کنند. چین وهند هم این گونه می باشند. طبیعی است که وقتی قدرت‌ها متوازن‌تر شوند و نظم تک قطبی به نظم تک قطبی- چندجانبه و بعد یک نظم چند جانبه گرایانه‌تری حرکت کند از لحاظ اقتصادی هم اقتصاد جهانی در دهه‌های آینده حالت بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای را پیدا خواهد کرد یعنی نظم اقتصاد جهانی از فیلتر نظم منطقه‌ای‌تر نسبت به سابق عبور خواهد کرد.

**سوأل حضار:** در حال حاضر برخی از کشورهای غربی و ابر قدرت دقیقاً به این نتیجه دست یافتند که کشورهای در حال توسعه نقش اساسی را در دنیا ایفا می‌کنند. به همین دلیل گروه ۲۰ شکل گرفته است. یعنی از همین الان می‌توان مشاهده کرد و بنابراین نیازی به پیش‌بینی نیست که چه اتفاقی خواهد افتاد. یک ابر قدرت از لحاظ سیاسی و یا اقتصادی وجود دارد و در کنار آن چند قدرت منطقه‌ای وجود دارد. کشورهای در حال توسعه هستند که نقش اصلی را در دنیا ایفا می‌کنند.

**پاسخ:** درست است که گروه ۲۰ کشورهای بیشتری از جمله اقتصادهای تازه صنعتی شده و در حال توسعه را در بر می‌گیرد اما به یاد داشته باشیم که این گروه بعد از بحران ۱۹۹۷ شرق آسیا و به منظور کمک به تثبیت اقتصاد جهانی در سال ۱۹۹۹ شکل گرفت. نکته جالب این است که رقبای منطقه‌ای ما ترکیه و عربستان نیز از اعضای این گروه هستند. همین‌طور کشورهای چین، برزیل، هند، اندونزی، مکزیک، کره‌جنوبی، آرژانتین و آفریقای جنوبی. شکل‌گیری این تشکل نشان‌دهنده ضرورت هماهنگی اقتصادی درسطح جهانی و ظهور قدرت‌های منطقه‌ای است. اما، بحث اصلی من در اینجا این بود که با ظهور این بازیگران جدید منطقه‌ای و جهانی چه تحولاتی در نظام حکمرانی اقتصاد جهانی و همین‌طور نظام پولی و ذخیره اقتصاد جهانی قابل انتظار است که در سال‌های آینده رخ دهد.

**ادامه سوأل:** همین‌که سهم کشورهای در حال توسعه در صندوق بین‌المللی پول افزایش یافته و به شش کرسی رسیده نشان‌دهنده افزایش نقش این کشورها در چنین نهادهایی است. اما اینکه تا چه اندازه این نقش بیشتر شود و به چه سمتی برود فکر می‌کنم به مسائل سیاسی مربوط می‌شود.

**پاسخ:** من با این نکته مخالفتی ندارم. اما سؤال این است که تأثیر افزایش قدرت چین بر نظام پولی اقتصاد جهانی چگونه خواهد بود؟ یا مثلاً بر ساختار مدیریت صندوق بین‌اللملی پول و بانک جهانی چگونه خواهد بود؟ یا تأثیر ظهور هند و برزیل به‌عنوان قدرت‌های بزرگ بر شورای امنیت سازمان ملل چگونه خواهد بود؟ پیش از این گفتم هندی‌ها خواستار تغییر ترکیب شورای امنیت و عضویت دائمی در آن هستند؛ اوباما در سفر چند ماه پیش خود به هند با این خواسته موافقت کرد.

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

تنها هند نیست؛ برزیل،ترکیه و کشورهای دیگری تیز هستند که همین مطالبه را دارند. نظام پولی اقتصاد جهانی نیز در معرض فشار برای تغییر است که سخنان رئیس بانک مرکزی چین مبین آن است. اتفاقی که ۵۰ سال پیش رخ داد این بود که آمریکا قدرت هژمونیک خود را تثبیت کرد و بعد تغییراتی را در نظام اقتصاد بین‌الملل پیش برد. چینی‌ها و سایر قدرت‌ها نیز در پی این مسأله هستند با این تفاوت که برای مثال چین دیگر نمی‌تواند یوان را به‌صورت ذخیره اصلی اقتصاد جهانی معرفی کند. هم همگرایی نسبی بین کشوری بیشتر شده و هم به دلایلی که عنوان شد نقدهای جدی بر پیوند خوردن ذخیره جهانی با پول ملی کشوری خاص وجود دارد. همین‌طور احتمال بسیار زیادی وجود دارد که ساختار رأی‌گیری صندوق بین‌المللی پول تغییر کند یا این امکان پیش بیاید که مدیران بانک اقتصاد جهانی و صندوق بین‌المللی پول که یکی از آمریکا و دیگری از اروپاست از کشورهای دیگری انتخاب شوند. با چنین تغییراتی ما در آینده یک نظام اقتصاد بین‌الملل دیگری خواهیم داشت.

**سوأل:** این بحث مطرح شد که از سال ۲۰۳۰ به بعد آسیا قدرت تعیین‌کننده اصلی دنیا می‌شود. با توجه به این موضوع آیا جهت‌گیری اقتصادی و سیاسی به سمت شرق راتوصیه می‌کنید؟آیا این می‌تواند منافع ما را بیشتر تأمین کند؟

**پاسخ:** بر مبنای مؤلفه فناوری ما باید هم با کشورهای توسعه‌یافته کنونی و هم با قدرت‌های در حال ظهور ارتباط داشته باشیم. با توجه به اینکه راهبرد ما چیست می‌توانیم در حذف فناوری روابط اقتصادی خود را با این کشورها تنظیم کنیم. طبیعی است که در برخی از حوزه‌ها مانند صنایع پیشرفته راهبرد صحیح داشتن ارتباط با قدرت‌های اول فناوری جهان است که به جذب و انتقال فناوری پیشرو در مرزهای جهانی بیشتر کمک می‌کند. برای مثال، در صنعت هواپیمایی اروپا و آمریکا حرف اول را می‌زنند، لذا اگر قرار است صنعت هواپیماسازی داشته باشیم و یا خطوط هواپیمایی خوبی داشته باشیم طبیعی است که بهترین راهبرد دسترسی به منبع اصلی است. اما، اگر برای مثال تولید کالاهای ارزان قیمت مدنظر باشد می‌توان فناوری‌های ارزانتر شرق آسیا را منتقل کرد. از نظر بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای و ائتلاف‌های سیاسی برای اینکه توانایی اثرگذاری بر قدرت‌های مرکزی را داشته با شیم طبیعی است که ارتباط نزدیک‌تر با اقتصادهایی مانند چین و هند صحیح به نظر می‌رسد.

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

**سوأل:** پیش‌بینی شما از موقعیت اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۵ مبتنی برمیانگین رشد در طول دوره (۲۰۰۷-۲۰۰۱) بود. اکنون با توجه به تحریم‌ها و سیاست‌هایی که در کشور اعمال شده قطعاً پیش‌بینی‌ها تغییر می‌کند؟

**پاسخ:** دقیقاً برای همین گفتم این پیش‌بینی را باید به عنوان خوشبینانه‌ترین سناریو در نظر گرفت. با وجود این، حتی در این سناریو میزان رشد ۴/۲ درصدی برای ما و چهار درصدی برای ترکیه است بعد از ترکیه خواهیم بود. حال اگر این سناریو تعدیل شود و فاصله رشد ما و ترکیه با توجه به ضعف ما در شاخص جذب سرمایه و همین‌طور بحث تحریم‌ها و مناسبات تنش‌زای منطقه‌ای برعکس شود طبیعی است که فاصله ما با ترکیه بیش از آن چیزی خواهد بود که در سناریو خوش‌بینانه دیده می‌شود.

نکته مهمی که به نظرم می‌رسد این است که ما نفت و گاز داریم اما در صادرات آن به نوعی دچار مشکل هستیم. بحث تحریم‌هاست و مهم‌تر از اینها بحث انتقال گاز و نفت از طریق ترکیه است که مرتبط با مناسبات تنش‌زای سیاسی و جذب سرمایه خارجی است. اگر این مشکل نبود خط لوله باکو- جیحون از ایران می‌گذشت. ترکیه در حال تبدیل به گذرگاه وگلوگاه استراتژیک منابع نفت و گاز منطقه است یعنی بدون اینکه دسترسی به نفت و گاز داشته باشد در حال تبدیل‌شدن به گلوگاه استراتژیک در انتقال این منابع است. از سوی دیگر، انتقال گاز از طریق لوله از ترکمنستان، پاکستان، افغانستان به بازار جنوب و شرق آسیا از جمله هند مطرح است. این موضوع نیز انتقال گاز ایران به آن منطقه را تحت تأثیر منفی خود قرار می‌دهد. اتفاقی که در حال وقوع است این است که ما در کوتاه‌مدت فرصت‌های سرمایه‌گذاری در حوزه‌های کلیدی نفت و گاز را داریم از دست می‌دهیم که در میان‌مدت و بلندمدت به صورت تضعیف موقعیت ژئوپولتیک ما تمام خواهد شد. ادامه این وضعیت در دو سه دهه آینده به حاشیه‌زدگی اقتصاد ایران منجر خواهد شد. موقعیت ژئوپولتیکی که داریم و در شاخص سرزمینی قدرت ملی دیده می‌شد از دست خواهد رفت.

به نظر من ترکیه بازی خودش را بسیار خوب شروع کرده و ادامه می‌دهد. یعنی بعد از اینکه عضو اتحادیه اروپا شد و در جامعه اقتصادی اروپا توانست کم وبیش ادغام شود و از مزیت‌ها و منافع آن بهره ببرد به سمت خاورمیانه برگشته است. در واقع، رؤیای احیای امپراطوری عثمانی را در سرش می‌پروراند. نکته مهم این است که در عرصه سیاست خارجی به گونه‌ای عمل می‌کند که منافع استراتژیک‌اش با منافع استراتژیک کشورهای بزرگ منطقه مانند عربستان و مصرو حتی اسرائیل تضاد اساسی پیدا نمی‌کند. به‌رغم اینکه گاهی با اسرائیلی‌ها برخورد می‌کند اما سیاست

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

خارجی‌اش مبتنی بر شکل‌گیری دو کشور مستقل در مجاورت هم هست. ضمن اینکه ترکیه‌ای‌ها با درگیرشدن در مسأله هسته‌ای ایران و همین‌طور تضاد فلسطین- اسرائیل این پیام را به جهان ارسال می‌کنند که ما به‌صورت یک قدرت مهم منطقه‌ای در آمده‌ایم که توانایی حل و فصل مسائل مهم منطقه‌ای را داریم و شما یعنی قدرت‌های بزرگ روی ما باید حساب ویژه باز کنید. ارتباطات دیپلماتیک ترکیه از ما بهتر است. به عنوان یک شاخص، با ارمنستان سر مسأله تاریخی نسل‌کشی ارامنه سال‌های سال است که مشکل دارد

با وجود این، حجم روابط تجاری‌اش با این کشور تقریباً برابر ماست. ارمنستان در سال ۲۰۰۷ از ایران ۸۹ میلیارد دلار واردات داشته و از ترکیه ۶۶ میلیارد دلار.

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

## فراخوان پذیرش مقاله جهت مجله اقتصادی (ماهنامه بررسی مسائل و سیاستهای اقتصادی)

**۱. معرفی و اهداف**

مجله اقتصادی، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی از سال۱۳۶۴ با هدف انتشار مقالات کارشناسان وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان‌های تابعه، اساتید دانشگاه‌ها و سایر کارشناسان در زمینه موضوعات اقتصادی در دست بررسی محافل سیاستگذاری کشور منتشر می شود. به منظور اثربخشی مقالات در سیاستگذاری‌های اقتصادی استفاده از آخرین اطلاعات و آمار با رویکرد کاربردی و ترویجی مورد تأکید است.

**۲. شرایط پذیرش مقاله‌ها و نحوه ارسال آن**

**الف)مقالات از لحاظ محتوی شرایط زیر را داشته باشند:**

۱. موضوع مقاله مرتبط با رشته اقتصاد باشد و متن آن دقیقاً به موضوع مقاله محدود شود.
۲. مقالات جنبه **کاربردی – ترویجی** داشته باشد.
۳. در مقالات از آخرین آمارها و اطلاعات که متناسب با عنوان مقاله باشد، استفاده شود.

**ب) راهنمای تدوین مقالات**

۱.ارسال یک نسخه از مقاله تایپ شده همراه با فایل آن در لوح فشرده با برنامه word-xp، به انضمام فایل pdf آن و ارسال یک نسخه از خروجی کامپیوتری مدل‌های ارائه شده در مقاله و فایل آن.

۲ .تهیه چکیده با حداکثر ۲۰۰ کلمه به زبان فارسی و انگلیسی به همراه حداکثر ۵ واژه کلیدی.

۳ .صفحه آرایی مقاله با حاشیه مناسب و شماره گذاری پیاپی صفحات آن.

۴ .عنوان‌ها و زیر نویس‌ها کوتاه باشند و منابع در صفحه مستقل و در انتهای مقاله ذکر شوند.

۵ .ارائه کامل مأخذ داده‌های مقاله که شامل مطالعات تجربی است ضرورت دارد، به طوری که خواننده بتواند نتایج مقاله را دوباره تولید کند. داده‌هایی که به سهولت قابل تهیه نیستند نیز در ضمیمه مقاله ارائه شود. در صورت افزایش حجم مقاله، نویسنده کپی از داده‌ها را در صورت لزوم به دفتر نشریه ارسال نماید.

۶ .فرمول‌ها و معادلات مقاله به صورت پیاپی در سمت راست آن به فارسی شماره‌گذاری شوند. در صورتی که استخراج روابط ریاضی خلاصه می‌شود، روابط کامل آنها جهت تسریع روند داوری در صفحه مجزا ارائه شود.

۷ .ذکر معادل انگلیسی واژه‌های تخصصی مورد استفاده در مقاله در پانوشت همان صفحه ارائه شود. علاوه بر این، ذکر انگلیسی اسامی غیر فارسی در پانوشت نیز ضرورت دارد.

۸ .در آخرین پاراگراف مقدمه، نحوه سازماندهی مقاله برای معرفی بخش‌های آتی مقاله ارائه شود.

۹.ضرورت دارد فایل جداول و نمودارها به گونه‌ای ارائه شوند تا امکان اصلاحات جزئی و تغییر اندازه آن امکان پذیر باشد. یادآوری می‌شود جداول راست چین، فارسی و دارای عناوین

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]

و ماخذ باشند. مقیاس‌ها در بالای جدول و در سمت چپ آن قید شود. در صورت تنوع مقیاس‌ها، پیشنهاد می‌شود هر کدام از آنها در بالای ستون مربوط ذکر شود. علاوه بر این، عنوان نمودارها در زیر آنها قید شود و واحدها مشخص باشند.

۱۰.متن فارسی مقاله با قلم زر(ZAR) فونت ۱۳ و فاصله سطر یک سانت در برنامه word xp تایپ شود. معادلات و نماد متغیرها و زیرنویس‌های انگلیسی با قلمTimes New Roman و با فونت ۱۰ تایپ شوند.

۱۱.منابع مقاله اعم از کتاب یا مقاله، به ترتیب الفبایی بر حسب نام خانوادگی نویسندگان مطابق مثال‌های زیر تنظیم شود.

**نمونه کتاب:**

**رضویان، تقی** (۱۳۸۳)، *تمرکززدایی مالی در کشورهای در حال توسعه و ایران*، تهران: انتشارات شروین، چاپ دوم.

*نمونه مقاله:*

**فرجزاده، زکریا و بهاء الدین نجفی (۱۳۸۳)**، "آثار کاهش یارانه مواد غذایی بر شاخص‌های فقر"، *فصلنامه بانک و کشاورزی*، شماره ۳، صص ۱۹۰-۱۷۷.

نمونه مجموعه مقاله:

**نوری، کیومرث و سعید یزدانی (۱۳۷۹)،"** جهانی شدن اقتصاد و آثار آن بر بخش کشاورزی ایران (مطالعه موردی برنج و خرما)"، *مجموعه مقالات سومین کنفرانس اقتصاد کشاورزی ایران*، دانشگاه فردوسی مشهد.

**نمونه انگلیسی کتاب:**

Cramlich, Edward (1998), *Is It Time to Reform Social Security?*;NewYork: University of Michigan Press.

**نمونه انگلیسی مجموعه مقاله:**

Diamond,Peter;A.(2000),"Administrative Costs and Equilibrium Charges with Individual Accounts", *In Administrative Costs and Social Security Privatization*;John Shoven, ed. Chicago: University of Chicago Press, Chapter 4.

**نمونه انگلیسی مقاله:**

Erosa,Andres and MattinGervais(2002),"Optimal Taxation in Life-Cycle Economies", *Journal of Economic Theory*, Vol. 105, No. 2, PP.338-369.

**یادآوری** ۱. چنانچه مقالات در چارچوب پیشنهادی تنظیم نشود، پیش از بررسی و داوری جهت اصلاح عودت داده می‌شود.

۲. مقاله حداقل توسط سه نفر داوری می‌شود و در نهایت پس از تأیید هیأت تحریریه چاپ خواهد شد.

۳. پس از چاپ مقالات، ۵ نسخه نشریه برای نویسنده مقاله ارسال می‌شود.

**نشانی ارسال مقاله:**

تهران، پاسداران، خیابان شهید حجت سوری، میدان احتشامیه، شماره ۳۱، معاونت امور اقتصادی، کد پستی ۴۴۱-۴۱-۱۹۴۴۸، **دفتر مجلات و نشریات**.

تلفن:۲۲۷۷۱۸۹۷ نمابر: ۲۷۶۶۲۳۸۵ **Email: EJ@Econo.ir**

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01 ]